

کیفرزدهای نسل اول در بوته‌ی ارزیابی گستره‌ی^۱

حسن مرادی^۲

ولی اله صادقی^۳

چکیده

نسل اول کیفرزدها در سیاست کیفری ایران، شامل آن دسته از نهادهایی است که به صورت تدریجی در نظام ضمانت اجرای ایران پدیدار گشته و به صورت پویا در دوره‌های مختلف سیاست کیفرزدایی پایدار مانده‌اند. در این نوشتار، گستره‌ی سه کیفرزدای اصلی این نسل شامل کاهش کیفر (تخفیف)، رهایی در ابتدا یا در جریان کیفر (تعلیق) و رهایی از زیست کیفری به زیست اجتماعی (آزادی مشروط) در دوره‌های مختلف بررسی شده و با روش ساختارشناسی، ارکان هر یک از آن‌ها تبیین گردیده است. هم‌چنین با مقایسه‌ی مقررات حاکم بر ارکان کیفرزدهای یادشده، قبض و بسط گستره‌ی کیفرزدایی قابل اعمال توسط آن‌ها شناسایی شده است. نتایج این ارزیابی نشان می‌دهد هرچند در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در برخی ارکان کیفرزدهای مذکور، سخت‌گیری‌های جدیدی پیش‌بینی شده است؛ اما در مجموع می‌توان گفت در سیاست کیفری نوین ایران، این نهادها در کیفرزداترین وضعیت قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: کیفرزدایی، مجازات، تخفیف، تعلیق، آزادی مشروط،

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۶/۵/۱۰، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۶/۸/۱۷.

۲. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، استادیار دانشگاه علامه طباطبایی (ره).

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه عدالت؛ نویسنده‌ی مسؤول:

درآمد

نسل اول کیفرزدها در ایران، شامل نهادهایی است که در برهه‌ی زمانی تصویب نخستین قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) به نظام ضمانت اجراهای کیفری ایران راه یافته و با دو ویژگی پایداری و پویایی پس از انقلاب نیز در فرایند زدایش کیفر از محکومان استفاده شده‌اند. پایداری به جهت ماندن در طول تاریخ نظام عدالت کیفری در ایران و پویایی به جهت تحول‌پذیری در کلیات و جزئیات مقررات مربوط به هر یک از آن‌ها است. در دوره‌ی نخست سیاست کیفرزدایی در ایران^۱ که مختص دودمان پهلوی اول و دوم بوده است (بین دو قانون ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲)، قوانین کیفرزدایانه‌ی مهم دیگری مانند قانون راجع به موارد تعلیق مصوب ۱۳۰۷، قانون امکان تبدیل حبس در امور خلافی و حبسی که مدت آن دو ماه یا کمتر باشد به جزای نقدی مصوب ۱۳۰۷، قانون تعلیق مجازات زندانیان مصوب ۱۳۳۱، قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان مصوب ۱۳۳۷، قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴ و قانون تعلیق اجرای مجازات مصوب ۱۳۴۶ وضع گردید. عصری که در آن نسل نخست نهادهای کیفرزدا از جمله تخفیف مجازات، تعلیق مجازات و آزادی مشروط وارد نظام کیفری ایران شده و در دوره‌های بعدی نیز برقرار ماند. کیفرزدایی در این دوره را با رویکرد عرفی‌سازی قوانین و با الهام از مقررات کیفری کشورهای اروپایی دانسته‌اند (فلور و بنانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷) که با توجه به قوانین یادشده، به طور عموم بر کاهش استفاده از مجازات حبس متمرکز بوده است؛ زیرا با توجه به تعیین زندان به عنوان مجازات اصلی در اکثر جرایم مندرج در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ از اکثر شهرها شکایاتی راجع به وضعیت زندان‌ها، کافی نبودن مکان فیزیکی زندانیان و نقایص و کمبودهای دیگر مطرح شد. گفته می‌شود که پس از اجرای قانون مذکور تعداد زندانیان چندین برابر شد که تأمین اعتبارات جدید برای رفع کمبودهای زندان‌ها را ضرورت می‌ساخت (حسینی، ۱۳۷۰: ۵۱) به همین دلیل، مقررات کیفرزدا به طور عموم به صورت

۱. با توجه به تحولات تقنینی، سیاسی، اجتماعی و مدیریتی در نظام عدالت کیفری در ایران، سیاست کیفرزدایی را در چهار دوره می‌توان مد نظر قرار داد؛ سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ (دوره‌ی نخست)، سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۱ (دوره‌ی دوم)، سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۲ (دوره‌ی سوم) و از سال ۱۳۹۲ به بعد (دوره‌ی چهارم یا دوره‌ی نون).

قانون خاص و پس از سال ۱۳۰۴ به تصویب رسید و در نهایت در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ تجمیع شد. بنابراین نسل اول کیفرزداها به صورت تکاملی و نه یک‌باره و با اقتباس از قوانین سایر کشورها وارد نظام کیفری ایران شده‌اند. در این نوشتار، با لحاظ به این که نهادهای ارفاقی بسیاری (از جمله تخفیف، تعلیق مجازات و آزادی مشروط) در همین دوره ظهور یافته و در دوره‌های بعدی نیز با تحولاتی ادامه یافته‌اند، در ابتدا مستند پذیرش هر یک از این نهادها و ویژگی‌های آن‌ها در دوره‌ی نخست مطالعه می‌شود و ذیل هر عنوان، تحولات نسل اول تدابیر کیفرزداخانه در دوره‌های بعد بررسی می‌گردد. هم‌چنین با توجه به جنبه‌ی گستره‌شناسانه‌ی موضوع این پژوهش، با نگاهی سیاستی، کل‌گرا و الگویاب، تحولات این تدابیر با محوریت قوانین اصلی (قوانین مجازات عمومی و قوانین مجازات اسلامی) بررسی می‌شود. هدف از ارزیابی نهادهای یادشده، تبیین تحولات کیفرزداخانه‌ی یادشده در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری و وضعیت آن‌ها در سیاست کیفری نوین ایران (از سال ۱۳۹۲ به بعد) است تا در پاسخ به این پرسش که آیا نهادهای مذکور در دوره‌ی فعلی، دایره‌ی کیفرزدایی را گسترده‌تر نموده‌اند یا مضیق‌تر، با توجه به تحول دسته‌بندی مجازات‌ها از دوره‌ی دوم به بعد، نهادهایی که باعث کاهش توسل به کیفر تعزیری (تعزیرزداها) می‌شوند، مورد ارزیابی گستره‌شناسانه قرار گیرد.

۱. کاهش کیفر

بارزترین و قدیمی‌ترین شیوه‌های کیفرزدایی در ایران و بسیاری از نظام‌های کیفری جهان، تخفیف مجازات محکومان است. به لحاظ تاریخی - نظری، با توجه به بروز اشکالات مجازات‌های ثابت در برخی نظام‌های کیفری و در جهت جبران بی‌عدالتی‌های ناشی از آن، نظام مجازات‌های با کمینه و بیشینه توسط مکتب کلاسیک نو پیشنهاد شد تا قضات کیفری بتوانند در تعیین مجازات با توجه به میزان مسؤولیت بزه‌کاران و در چهارچوب میزان کیفر قانونی اقدام نمایند. البته بعدها با توجه به این که بسیاری از مجازات‌ها مانند اعدام و حبس ابد بدون کمینه و بیشینه بودند، جریان کلاسیک نو موجب شناسایی ورود کیفیات مخففه به حقوق

کیفری موضوعه شد. به گونه‌ای که قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه برای مجازات‌ها کمینه و بیشینه معین کرده بود و در ماده‌ی ۴۶۳ کیفیات مخففه را نسبت به برخی جنحه‌ها مقرر می‌داشت. قانون ۱۸۲۴ اعمال کیفیات مذکور را به نحو مضیق نسبت به برخی جنایات تجویز نمود و قانون ۱۸۳۲ فرانسه اعمال کیفیات مخففه را قاعده‌مند نمود؛ به این شکل که به تمام جنایات و جنحه‌های مورد پیش‌بینی قانون جزا تعمیم یافت و عدم اعمال آن‌ها را استثناء کرد و حق اعمال آن را نیز به هیأت منصفه اعطا نمود (علی‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۲۴). در این راستا گفته شده است که قانون‌گذار ایران با الهام از مکاتب کلاسیک نو و دفاع اجتماعی، نظام مجازات‌های دارای کمینه و بیشینه و قواعد راجع به «تفرید مجازات» و به تعبیری جامع‌تر، «تفرید تصمیم» را پذیرفت (آشوری و فتحی، ۱۳۸۸: ۵)؛ هرچند فرایند پذیرش، تدریجی بوده است.^۱

تخفیف کیفر را در دو معنای خاص (کاهش میزان کیفر) و عام (کاهش میزان و تبدیل کیفر) به کار گرفته‌اند (شجاعی، ۱۳۹۳: ۱۵۶). در تخفیف تبدیل مدار، نظر بر آن است که اگر نوع مجازات به لحاظ شدت و آثار خاص بر مجرم به گونه‌ی مناسب‌تری تبدیل شود، نوعی تخفیف مجازات محسوب می‌شود (بنگرید به: موسوی بایگی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). بنابراین هدف اصلی تخفیف کیفر، فردی‌سازی آن به دلیل وجود برخی ویژگی‌ها و امیدها در مرتکب است که او را مستحق این ارفاق قانونی - قضایی می‌نماید. لذا گفته شده است که وجود یک یا چند ویژگی خاص در مرتکب (مانند سن، میزان تقصیر و جبران خسارت) راه را برای استفاده از اختیار یا اجبار قانونی در کاهش کیفر می‌گشاید تا از این میان، اهداف شخصی - اجتماعی فراتر از کاهش شدت حکم قانون و در یک سخن، تعدیل کیفر (نوربها، ۱۳۸۰: ۱۵) حاصل آید. به دیگر سخن، این گونه‌ی کیفرزدا را می‌توان به‌مثابه‌ی زدودن زواید کیفر

۱. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در خصوص تعیین کمینه و بیشینه برای تعزیرات، مباحث و اختلافات گسترده‌ای میان مجلس، شورای نگهبان و شورای عالی قضایی مطرح شد؛ نظر شورای نگهبان درباره‌ی لایحه‌ی تعزیرات آن بود که تعیین نوع و مقدار تعزیر برای جرایم، مغایر شرع است و طبق قاعده‌ی «التعزیر بما یرأه الحاكم» باید به طور کامل در اختیار قاضی باشد؛ اما مجلس با توجه به شرایط و ویژگی‌های قضات مأذون و به منظور اجتناب از صدور آرای متهاافت، تعیین دامنه‌ی کیفرهای تعزیری را ضروری می‌دانست. در نهایت رویه‌ی فعلی پذیرفته شد (مهرپور، ۱۳۶۸: ۶۸-۹).

نسبت به مرتکب دانست که قاضی به‌سانِ خیاطی چیره‌دست با اندازه‌گیری‌هایش لباس کیفری متناسب را برای مرتکب فراهم می‌آورد تا با پوشیدن این لباس، جامعه شاهد محکومانی با کیفر پیرایش‌شده باشد؛ افرادی که با وجود نقض هنجارهای مهم جامعه، برای مدتی یا لحظه‌ای، کیفری مناسب و متناسب را به تن می‌کنند. در نظام کیفردهی ایران، تخفیف کیفر در دو مرحله‌ی حین محکومیت و پس از محکومیت قابل اعمال است؛ به صورتی که در زمان تعیین مجازات (صدور حکم) و پس از آن، امکان تخفیف وجود دارد. بنابراین با توجه به این که رویکرد این پژوهش، تحولات سیاستی کیفرزدهای نسل اول است، تخفیف مجازات را در قالب چهار رکن به شرح آتی تحلیل می‌کنیم.

۱-۱. سیر انقباضی جهات کاهش کیفر

ابزار کار قاضی در تخفیف کیفر، «جهات تخفیف» یا همان جهات کاهش کیفر به معنای عام است. با وجود برخی مخالفت‌ها در این رابطه (بنگرید به: آشوری و فتحی، ۱۳۸۸: ۴)، در صورت احراز این جهات برای قاضی، امکان تخفیف مجازات مرتکب فراهم می‌گردد. در واقع، این کیفیات شرایط و اوضاع و احوالی هستند که قانون‌گذار به عنوان نماینده‌ی وجدان عمومی جامعه، آن‌ها را ابزاری در دست قاضی قرار داده تا واکنش ملایم‌تر و متناسب‌تری را در قبال رفتار مجرمانه تعیین کند. این جهات در قانون مجازات اسلامی (۱۳۰۴) به صراحت معین نشده بود. وفق ماده‌ی ۴۴ قانون اخیرالذکر «در صورتی که مطابق این قانون اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف مجازات باشد»، هیأت حاکمه یا محکمه در جنایات و جنحه‌ها می‌توانست مجازات را تخفیف داده یا تبدیل نماید. در این قانون، قاضی مبسوط‌الید بود و هر وضعیت و حالتی را می‌توانست به عنوان مبنای تخفیف قرار دهد. این عبارت موسع، می‌توانست مبنای اتخاذ موجبات مختلف و سلیقه‌ای در تخفیف کیفر شود و این نهاد ارفاقی را به ابزاری برای تبعیض‌های قضایی تبدیل کند. به همین سبب، قانون‌گذار در ماده‌ی ۴۵ قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲) با ارائه‌ی شش نمونه از کیفیات مخففه، این ابهام را برطرف نمود و خط مشی نسبتاً واحدی در تخفیف کیفر تعیین کرد. این رویه با اصلاح یا الحاق برخی از موارد، تا دوره‌ی نوین سیاست

کیفرزدایی ادامه داشت؛ بدین‌گونه که قانون‌گذار در ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۱ با بهره‌مندی از رویکردهای بزه‌دیده‌شناسانه و بازپرورانه (توجه به مصالح بزه‌دیده و بزه‌کار) این جهات را به‌روزرسانی نموده (نیازپور، ۱۳۹۳: ۱۱۳) و در راستای اثربخشی این نهاد کیفرزدا گام برداشته است. بنابراین دو رویه‌ی «عدم تعیین» و «تعیین» مصادیق کیفیات مخففه را در نظام کیفرزدایی تبدیل‌مدار می‌توان الگوسازی کرد. در رویه‌ی تعیین کیفیات مخففه نیز دو مدل «تمثیلی» و «حصری» وجود دارد و در قوانین مجازات عمومی (۱۳۵۲) و مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ این کیفیات به صورت تمثیلی و در قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به صورت حصری مقرر شده‌اند. با این وجود، اگر ملاک تمثیلی یا حصری بودن را عبارت مندرج در صدر ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) قرار ندهیم و به مصادیق مندرج در بندهای این ماده مراجعه کنیم، نوع برداشت متفاوت خواهد شد؛ زیرا در بندهای پ و ث این ماده، عبارت «از قبیل» استفاده شده است. بنابراین با توجه به این که برای عبارت «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم» در بند پ؛ و همچنین برای عبارت «وضع خاص متهم» در بند ث مصادیق متعددی قابل ارائه است، در گزینش میان رویکرد حصر یا تمثیل، رویکرد تمثیل را موجه‌تر دانسته‌اند (نجفی ابرنآبادی و آماده، ۱۳۹۰: ۱۸). با این وجود، با توجه به پیش‌بینی این دو مورد در قوانین پیشین، همچنان می‌توان ملاک حصری یا تمثیلی بودن را عبارت صدر مواد مربوط به تخفیف قرار داد و تحلیل فوق را تقویت نمود.

در مجموع، گستره‌ی کیفیات مخففه از آغاز تاکنون سیر «انقباضی» داشته است که شامل سه مرحله‌ی «عدم تعیین»، «تعیین تمثیلی» و «تعیین حصری»

۱. طبق ماده‌ی ۳۸ قانون ۱۳۹۲: «جهت تخفیف عبارتند از: الف - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛ ب - همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیای حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن؛ پ - اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛ ت - اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی؛ ث - ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری؛ ج - کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن؛ چ - خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم؛ ح - مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم».

بوده است. بنابراین از منظر سیاست کیفرزدایی، هر چند تعیین مصادیق به لحاظ رفع مشکلات و سلیقه‌های متهافت مناسب است، اما به دلیل کاهش این دامنه و اختیار قاضی، سیاست کیفرزدایی نیز محدودتر شده است.

۱-۲. قبض و بسط گستره‌ی کاهش کیفر

رکن دیگر راهبرد تخفیفی کیفرزدایی، «گستره یا حدود تخفیف» اعم از تقلیل و تبدیل است. در این خصوص، در ماده‌ی ۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۰۴) و ماده‌ی ۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۵۲)^۲ میزان اختیار قاضی در تخفیف جنایت و جنحه معین شده بود؛ اما در ماده‌ی ۳۵ قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱)^۳ و ماده‌ی ۲۲ قانون

۱. «در موارد جنایات در صورتی که مطابق این قانون اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف مجازات باشد هیأت حاکمه می‌تواند مجازات‌های جنایی را به طریق ذیل تخفیف دهد: ۱- اعدام به حبس دائم یا موقت با اعمال شاقه. ۲- حبس دائم با اعمال شاقه به حبس موقت با اعمال شاقه یا به حبس مجرد. ۳- حبس موقت با اعمال شاقه به حبس مجرد یا حبس تأدیبی که کمتر از دو سال نباشد. ۴- حبس مجرد به حبس تأدیبی که کمتر از شش ماه نباشد. ۵- تبعید به اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین. ۶- محرومیت از تمام حقوق اجتماعی به بعضی آن». هم‌چنین طبق ماده‌ی ۴۵ قانون یاد شده، در موارد جنحه اگر اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف باشد محکمه می‌تواند مجازات حبس تأدیبی را تا هشت روز تخفیف داده یا آن را تبدیل به غرامت نماید.

۲. «دادگاه می‌تواند در صورت وجود کیفیات مخفف مجازات‌های جنحه و جنایت را به طریق زیر تخفیف دهد مگر اینکه در قانون خلاف آن مقرر شده باشد: ۱- اعدام به حبس دائم یا حبس جنائی درجه یک. ۲- حبس دائم به حبس جنائی درجه ۱ یا درجه ۲. ۳- حبس جنائی درجه ۱ به حبس جنائی درجه ۲ که بیش از سه سال نباشد یا حبس جنحه‌ای که کمتر از دو سال نباشد. ۴- حبس جنائی درجه ۲ به حبس جنحه‌ای که بیش از دو سال و کمتر از شش ماه نباشد. ۵- حبس جنحه‌ای تا حداقل حبس مزبور یا تا حداقل جزای نقدی».

تبصره ۱- در مورد جزاهای نقدی نسبی کیفیات مشدد و مخفف قابل اعمال نیست ولی در مورد جزای نقدی ثابت دادگاه می‌تواند در صورت وجود کیفیات مخفف جزای نقدی را اعم از اینکه توأم با حبس باشد یا نباشد تا نصف حداقل مقرر برای آن جرم و در صورتی که بدون حداقل و حداکثر باشد تا نصف تخفیف دهد. تبصره ۲- در صورتی که مرتکب قبلاً با استفاده از کیفیات مخفف جزای نقدی محکوم شده باشد دادگاه نمی‌تواند مجدداً با رعایت تخفیف مجازات حبس او را بجزای نقدی تبدیل نماید مگر اینکه جرم ارتكابی قبلی غیر عمدی باشد.

۳. «در مورد تعزیرات دادگاه در صورت احراز کیفیات مخففه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد کیفیات مخففه که ممکن است موجب تخفیف مجازات بشود علل و جهاتی است از قبیل: ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی. ۲- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده مؤثر باشد. ۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم. ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد. ۵- وضع خاص شخص و یا سابقه متهم. ۶- اقدامات یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان

مجازات اسلامی (۱۳۷۰)^۱ نحوه و میزان تخفیف مجازات حذف شد که چالش‌هایی را در رویه‌ی قضایی به بار آورد. در ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، حدود تقلیل یا تبدیل کیفر مشخص شده است؛ به صورتی که میزان تقلیل حبس و سایر مجازات‌های تعزیری و نحوه‌ی تبدیل مصادره‌ی اموال و انفصال از خدمت مشخص شده است؛ هر چند انتقاداتی در این خصوص مطرح شده است (بنگرید به: شجاعی، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

بنابراین در رابطه با حدود و نحوه‌ی تخفیف در دوره‌های مختلف کیفرزدايي، دو رویکرد «تعیین» و «عدم تعیین» قابل استخراج است؛ به نحوی که در دوره‌ی اول (قوانین ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲) رویکرد تعیین میزان تخفیف، در دوره‌های دوم و سوم رویکرد عدم تعیین میزان و در دوره‌ی چهارم (نوین) به طور مجدد، رویکرد تعیین میزان و تعیین نحوه‌ی تخفیف اتخاذ شده است و دامنه‌ی سیاست کیفرزدايي تخفیف‌مدار با قبض و بسط‌هایی مواجه گردیده و دچار آزمون و خطا شده است و در نهایت، روش تعیین میزان تخفیف انتخاب گردیده است.

در رابطه با حدود تخفیف در دوره‌های کیفرزدايي، «نوع کیفرهای تخفیف‌پذیر» نیز قابل توجه است. در ماده‌ی ۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۰۴) و ماده‌ی ۴۶ قانون (۱۳۵۲) امکان تخفیف حبس ابد پیش‌بینی شده بود و به استناد بند ۲ ماده‌ی ۴۴ تخفیف حبس دائم با اعمال شاقه به حبس موقت با اعمال شاقه یا به حبس مجرد امکان‌پذیر بود. هم‌چنین طبق بند ۲ ماده‌ی ۴۶ امکان تخفیف حبس دایم به حبس جنایی درجه‌ی ۱ (از سه تا پانزده سال) یا درجه‌ی ۲ (از دو تا ده سال) وجود داشت. لذا به استناد این قانون، حبس ابد تا ده سال قابل تقلیل

ناشی از آن».

۱. «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد، جهات مُخَفَّفَه عبارتند از: ۱- گذشت شاکي یا مدعی خصوصی. ۲- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد. ۳- او ضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم. ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد. ۵- وضع خاص متهم و یا سابقه او. ۶- اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن».

بود. این امکان در قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) ملغی شد. در این که آیا این امکان در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) فراهم است یا خیر، محل ابهام است. با این وجود با توجه به بند الف ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در خصوص حبس ابد می‌توان گفت تخفیف حبس ابد ممکن است؛ زیرا با توجه به این که در بند اول ماده‌ی ۱۹ این قانون، حبس بیش از ۲۵ سال مجازات تعزیری درجه‌ی یک محسوب می‌شود و با عنایت به این که در بند الف ماده‌ی ۳۷ قانون مذکور، امکان تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه وجود دارد، بنابراین، حبس ابد نیز یک تا سه درجه تخفیف‌پذیر است و حبس ابد تا درجه‌ی ۴ (بیش از پنج تا ده سال) قابل تقلیل می‌باشد. حکم مقرر در آیین‌نامه‌ی کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷ نیز مؤید امکان تخفیف حبس ابد می‌باشد.^۱ در مجموع، با مقایسه‌ی قوانین مجازات عمومی (۱۳۵۲) و مجازات اسلامی (۱۳۹۲) می‌توان گفت در قانون سال ۱۳۵۲ حداقل مجازات حبس جنایی درجه‌ی ۲ مدت دو سال بوده است؛ لذا این قانون، کیفرزادتر محسوب می‌شود؛ هرچند که در هر دو قانون، حداکثر مجازات درجه‌ی نهایی تبدیل (تا ده سال) یکسان است.

در زمینه‌ی تخفیف اعدام، وفق بند ۱ ماده‌ی ۴۴ قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) امکان تخفیف اعدام به حبس دایم یا موقت (سه تا پانزده سال) با اعمال شاقه وجود داشته است. همچنین طبق بند ۱ ماده‌ی ۴۶ قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲) امکان تخفیف اعدام به حبس دایم یا حبس جنایی درجه‌ی ۱ (از سه تا پانزده سال) میسر بود. بنابراین در این دو قانون، اعدام به یک میزان قابل تخفیف بوده است. این موضوع نیز در قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) مسکوت ماند؛ اما در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با توجه به این که مجازات اعدام جزو درجات هشت‌گانه‌ی تعزیر نیامده است، در ظاهر، تخفیف این کیفر بر اساس مقررات ماده‌ی ۳۷ این قانون ممکن نیست. این مسأله ابهام‌برانگیز بوده و احتمال تغییر رویکرد

۱. طبق بندهای ۲ تا ۴ ماده‌ی ۲۴ آیین‌نامه‌ی مذکور، محکومان به اعدام که مجازات‌شان با استفاده از عفو به حبس ابد تبدیل شده، در صورت تحمل حداقل ۱۰ سال حبس از تاریخ عفو قبلی، محکومان به حبس ابد که حبس آنان به ۱۵ سال تقلیل یافته، پس از گذشت ۵ سال از تاریخ عفو قبلی، امکان درخواست عفو برای آن‌ها فراهم است.

قانون‌گذار به نظریه‌ی عدم امکان حکم به اعدام در تعزیرات (التعزیر بما دون الحد) را تقویت می‌نماید. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در نظرات مشورتی شماره‌ی ۷/۹۳/۴۰۴ مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۴ و ۷/۹۳/۵۳۷ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۰ اعلام نموده است مجازات اعدام تعزیری مانند اعدام در جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر جزو درجات هشت‌گانه‌ی در ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) ذکر نشده است. بنابراین مجازات اعدام تعزیری از درجات هشت‌گانه‌ی موضوع این ماده خارج است؛ اما در مقام تطبیق آن با درجات مذکور، چنان‌چه حکم خاصی راجع به آن در قوانین پیش‌بینی نشده باشد، در حکم شدیدترین درجه یعنی درجه‌ی ۱ می‌باشد. لذا اگر چه این نظریه بر بقای اعدام در تعزیرات صحه می‌گذارد، بر مبنای آن (درجه‌ی ۱ بودن اعدام) می‌توان سایر جرایم تعزیری مستوجب اعدام را به استناد بند ت ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به میزان یک تا دو درجه تقلیل داد؛ هر چند شیوه‌ی تقلیل آن به همان نوع یا نوع دیگر مجازات، محل ابهام است. در این خصوص به نظر می‌رسد با توجه به قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ که واجد نوعی تخفیف مجازات نسبت به محکومان به اعدام است، محکومان یادشده پس از تخفیف مجازات، به حبس درجه‌ی یک تا سی سال محکوم می‌شوند و این حبس نیز با توجه به سایر مقررات قابل عفو و تخفیف خواهد بود؛ هم‌چنین با عنایت به بند ۲ ماده‌ی ۲۵ آیین‌نامه‌ی کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷ که عفو محکوم به اعدام موجب تبدیل مجازات مذکور به حبس ابد می‌شود، می‌توان استنباط نمود که سیاست کیفری ایران در قبال تخفیف مجازات اعدام، به صورت تبدیل آن به حبس طولانی مدت اعم از ابد یا سی سال است.

در خصوص «نوع» مجازات‌های قابل تخفیف، با توجه به تحول اساسی طبقه‌بندی کیفرها میان دوره‌های اول تا چهارم، گستره‌ی تخفیف نیز تحت تأثیر قرار گرفته است؛ بدین ترتیب که در ماده‌ی ۷ قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)، جرایم به لحاظ شدت و ضعف مجازات‌ها به چهار نوع جنایت، جنحه‌ی مهم، جنحه‌ی کوچک (تقصیر) و خلاف تقسیم می‌شدند و میزان تخفیف‌پذیری مصادیق آن‌ها در مواد ۴۴ تا ۴۶ معین شده بود. مجازات‌های مقرر در این قانون با توجه

به مواد ۸، ۹ و ۱۰، شامل اعدام، انواع حبس، تبعید، اقامت اجباری، محرومیت از حقوق اجتماعی و غرامت (جزای نقدی) بود و وفق مواد ۴۳ تا ۴۶، تمامی کیفرهای یادشده قابل تخفیف بوده است. در مواد ۷ تا ۱۴ قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲) تقسیم‌بندی جرایم با تغییراتی مواجه شد و در ماده‌ی ۷ این قانون، جرایم به سه نوع جنایت، جنحه و خلاف تقسیم و میزان تخفیف‌پذیری مصادیق آن‌ها معین شد (ماده‌ی ۴۶). هم‌چنین در قانون یادشده مجازات‌های اصلی به اعدام، حبس و جزای نقدی محدود گردید که تخفیف در آن‌ها با شرایطی امکان‌پذیر بود.

این طبقه‌بندی عرفی، از دوره‌ی دوم (تصویب و حاکمیت قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱) کنار گذاشته شد و در ماده‌ی ۷ این قانون، جرایم حسب معیار شرعی چهارگانه شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات دسته‌بندی گردید. در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) افزون بر چهار دسته‌ی یادشده در ماده‌ی ۱۲ قانون اخیرالذکر^۱، مجازات‌های بازدارنده نیز اضافه شد^۲ که این الگو با حذف مجازات‌های بازدارنده در ماده‌ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) ادامه یافت؛ با این تفاوت که برای نخستین بار در ماده‌ی ۱۹ این قانون، مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم شد و احکام تعزیرات بر اساس آن مقررات‌گذاری گردید. بر این مبنا در قوانین دوره‌های دوم به بعد و در راستای نظریات فقهی، اکثر نهادهای ارفاقی از جمله تخفیف، به جرایم تعزیری محدود شد و مجازات‌های حدود و قصاص در چهارچوب ضوابط خاص و در موارد مشخص ارفاق‌پذیر می‌باشند.

بر مبنای این تحولات، با توجه به این که حدود تخفیف در قوانین مصوب سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ مشخص نبود، از این لحاظ مقایسه‌ی میان قوانین پیشین با قانون جدید متصور نخواهد بود. با وجود این، در ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، تخفیف تعزیر از دو طریق «تقلیل میزان کیفر» و «تبدیل کیفر» قابل اعمال است؛ به صورتی که طبق بندهای الف و ت این ماده، قاضی می‌تواند میزان

۱. «مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱- حد و ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازات‌های بازدارنده».

۲. مجازات‌های بازدارنده نخستین بار به موجب بند ۵ ماده‌ی ۱ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ به اقسام مجازات‌های کیفری ایران افزوده شد.

حبس را از یک تا سه درجه و سایر مجازات‌های تعزیری را به میزان یک یا دو درجه از «همان نوع یا انواع دیگر» تقلیل دهد.^۱ بنابراین طبق بند ت ماده‌ی یادشده، میزان مجازات‌های شلاق و جزای نقدی هم به یک یا دو درجه قابل کاهش است. به طور مثال، شلاق تعزیری درجه‌ی شش (از ۳۱ تا ۷۴ ضربه و در جرایم منافی عفت تا ۹۹ ضربه) می‌تواند یک یا دو درجه تقلیل یابد و به شلاق تعزیری درجه‌ی هفت (از ۱۱ تا ۳۰ ضربه) یا درجه‌ی هشت (تا ۱۰ ضربه) کاهش یابد. با وجود این، در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) «تبدیل کیفر» صرفاً به روش تبدیل مصادره‌ی اموال به جزای نقدی درجه‌های یک تا چهار و تبدیل انفصال دایم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال قابل اعمال است و تبدیل سایر مجازات‌ها مورد حکم قرار نگرفته است. البته قانون‌گذار در انفصال از خدمت، از لفظ «تبدیل» استفاده کرده است؛ اما با توجه به این که در این نوع ارفاق، نوع مجازات تغییر نکرده و فقط مدت آن از دایم به موقت کاهش می‌یابد، کاهش مجازات نیز قابل برداشت است.

هم‌چنین در یک سیاست کیفرزدایی افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان، به موجب ماده‌ی ۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) «دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدید نظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدید نظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آن‌ها نیست». هم‌چنین در جهت سیاست مذکور، به موجب ماده‌ی ۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید». بدین ترتیب، گستره‌ی کاهش کیفر که در جرایم ارتكابی توسط بزرگسالان در حبس از یک تا سه درجه

۱. تقلیل یک یا دو درجه‌ای یک مجازات به مجازات دیگر، به معنای «تبدیل» مجازات خواهد بود که این امر سهواً در این بند از ماده‌ی ۳۷ نگارش یافته است (شمس ناری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸).

است و در سایر مجازات‌های تعزیری یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر است، در جرایم ارتكابی توسط اطفال و نوجوانان گسترده‌تر بوده و تا نصف قابلیت کاهش دارد. هرچند اقدامات تأمینی و تربیتی راجع به آنان را نمی‌توان تقلیل داد؛ بلکه این اقدامات صرفاً قابل تبدیل به اقدام دیگری است.

۱-۳-۱. افزایش کاهش‌گرهای پسامحکومیتی کیفر

در الگوی کیفردهی ایران، تخفیف کیفر صرفاً به مرحله‌ی تعیین کیفر در زمان صدور رأی توسط دادگاه محدود نمی‌شود؛ بلکه پس از صدور حکم نیز امکان کاهش مجازات با شیوه‌های مختلف وجود دارد. کاهش‌های پسامحکومیتی ناظر به مواردی است که حکم محکومیت صادر شده و در مرحله‌ی تجدید نظر یا اجرای حکم، میزان یا نوع کیفر با تخفیف مواجه می‌شود. این کاهشگرها به محکومیت‌های جرایم تعزیری محدود شده‌اند و در سایر جرایم کاربرد نخواهند داشت؛ اما به طور عموم و به صورت الزامی به تخفیف مجازات منجر می‌شوند و دادگاه در این خصوص اختیاری ندارد. در دوره‌ی نوین سیاست کیفرزدایی، به شمار این کاهشگرها افزوده شده است که در این قسمت به آن می‌پردازیم.

۱-۳-۱-۱. تصویب قانون کاهنده‌ی کیفر

تصویب قانون جدیدی که با حفظ عنوان مجرمانه‌ی یک رفتار، مجازات آن را می‌کاهد، نشان‌دهنده‌ی کاهش حساسیت جامعه یا قانون‌گذار به نقض هنجار موضوع جرم‌انگاری است (نوربها، ۱۳۸۷: ۱۴۵). بنابراین افرادی که طبق قانون سابق به مجازات مندرج در آن قانون محکوم شده‌اند نیز مشمول این تساهل شده و شایسته‌ی تخفیف در کیفر خواهند بود. این قاعده در قوانین مجازات عمومی و مجازات اسلامی پایدار بوده است؛ به نحوی که طبق بند ب ماده‌ی ۱۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) «اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه

صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجرا می‌شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید».

این قاعده‌ی کاهنده کیفر فقط در مقررات و نظامات دولتی قابل اعمال است و نسبت به مقررات شرعی اعم از حدود و قصاص و حتی تعزیرات منصوص قابل اجرا نیست. لذا قاعده‌ی عطف بما سبق شدن قوانین کیفری مخفف، در این مورد و بدون توجیه متقن فقهی - حقوقی محدود شده است و در نتیجه، فردی که طبق قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به جرم لواط محکوم شده است و در انتظار اجرای حکم باشد، نمی‌تواند به استناد این که در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) شرط احسان برای اعدام در این جرم اضافه شده است، تخفیف مجازات را درخواست کند؛ اما مرتکبان سایر جرایم که در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مجازات سبک‌تری دارند، از این امکان برخوردارند. برای رفع این محدودیت تبعیض‌آمیز، می‌توان مقوله‌ی جرم‌انگاری را از کیفرگذاری در مقررات شرعی تفکیک نمود و به امکان درخواست اعاده‌ی دادرسی در صورت تخفیف مجازات در مقررات شرعی مندرج در قانون لاحق نظر داد.

در این خصوص، ماده‌ی ۱۱ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۵ رییس قوه قضاییه، توجه دادستان‌ها را به اعمال ماده‌ی ۱۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نسبت به محکومیت‌های اطفال بزهکار جلب نموده و مقرر داشته است که دادستان‌ها موظفند با فوریت محکومیت‌های اطفال بزهکار را بررسی نموده و در اجرای بند مذکور ناظر به فصل دهم از بخش اول کتاب اول قانون مجازات اسلامی که مشتمل بر تخفیف مجازات در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار می‌باشد، حسب مورد اصلاح و تخفیف احکام صادره را از دادگاه صادرکننده‌ی حکم قطعی تقاضا نمایند. دادگاه نیز باید با فوریت به موضوع رسیدگی نموده و برابر قانون نسبت به صدور احکام جدید اقدام نمایند. هم‌چنین، رؤسای زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت باید با بررسی سوابق، اطلاعات مربوط به این قبیل افراد را به دادسرا ارسال نمایند. بنابراین در این

دستورالعمل، به سیاست کیفرزدایی افتراقی - حمایتی از اطفال بر مبنای تصویب قانون کاهنده‌ی کیفر توجه شده است.

۱-۳-۲. اسقاط حق تجدید نظر خواهی

از مواردی که پس از محکومیت به جرم تعزیری می‌تواند منجر به کاهش مجازات شود، اسقاط حق تجدید نظر خواهی یا درخواست استرداد تجدید نظر خواهی توسط محکوم است. این شیوه که در عرف قضایی با عنوان «تسلیم به رأی» شناخته می‌شود، با رعایت سایر شرایط قانونی، به کاهش اجباری مجازات تا یک چهارم کیفر تعیینی در حکم دادگاه منجر می‌شود؛ وفق ماده‌ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدید نظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدید نظر خواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده‌ی حکم، حق تجدید نظر خواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدید نظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است». بر این اساس، با وجود این که دادگاه اختیار دارد «تا» ربع کیفر معین شده را کاهش دهد، اما موظف است تا سقف مذکور، مجازات را بکاهد و نمی‌تواند درخواست محکوم را رد کند یا تخفیفی اعمال ننماید.

پرسش این است که آیا جرایم واجد امکان فرجام خواهی، آیا اسقاط حق فرجام خواهی یا استرداد درخواست آن توسط محکوم مشمول حکم مقرر در ماده‌ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و تخفیف مجازات ناشی از آن می‌شود یا آن که چنین نیست؟ با حدوث اختلاف میان دو شعبه‌ی دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان، هیأت عمومی دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴^۱ مقرر نموده که با توجه به تأکید مقنن بر تمام محکومیت‌های تعزیری در صدر ماده‌ی ۴۴۲ قانون مذکور از یک سو؛ ارفاقی بودن این ماده و این که در صورت تردید در شمول حکم، طبق اصل تفسیر قانون به نفع محکوم‌علیه،

۱. روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۲۰۹۴۹ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۸.

شمول حکم ماده‌ی ۴۴۲ قانون مذکور نسبت به محکومیت‌های تعزیری قابل فرجام، با موازین قانونی و اصول کلی دادرسی سازگارتر است؛ لذا دیوان عالی کشور این امکان را برای آرای قابل فرجام‌خواهی نیز میسر دانست.

با وجود این، طبق نظر مشورتی شماره‌ی ۱۰۹۷/۹۴/۷ مورخ ۱۳۹۴/۵/۵ اداره کل حقوقی قوه‌ی قضاییه، فرض ماده‌ی ۴۴۲ قانون یادشده، با توجه به فلسفه‌ی وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا می‌باشد، ناظر بر مواردی است که پرونده با وجود قابلیت تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه، به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی یا استرداد درخواست تجدید نظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدید نظر را نداشته باشد. بنابراین اگر شاکی خصوصی از حکم محکومیت تجدید نظرخواهی نماید، مورد مطروحه از مصادیق مذکور خارج بوده و دادگاه تجدید نظر مطابق مقررات رسیدگی و رأی صادر می‌نماید. بنابراین تجدید نظرخواهی شاکی مانع کیفرزدایی از طریق تسلیم به رأی می‌شود و این امر موجه و منطقی است؛ زیرا ممکن است رأی مورد اعتراض شاکی در مرحله‌ی تجدید نظر اصلاح یا نقض شود؛ بنابراین تا زمانی که رأی قطعی نشود، درخواست تخفیف مجازات مندرج در آن نیز معتبر نیست.

توضیح آن که در ردیف ۲۳ جدول شماره‌ی ۱۶ موضوع ماده‌ی ۱۱۳ قانون برنامه‌ی ششم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، مقرر شده است که نسبت آرای اعتراض نشده به کل آرا، می‌بایست با رشد متوسط ۲ درصد همراه باشد؛ به این معنا که در دوره‌ی پنج سال اجرای این قانون، باید میزان عدم اعتراض به آرا در مجموع ۱۰ درصد کاهش یابد؛ لذا به نظر می‌رسد دادگاه‌ها به منظور تحقق این شاخص توسعه‌ای می‌توانند محکومان را به عدم اعتراض به آرا و برخورداری از تخفیف‌های قانونی تشویق نمایند.

۱-۳-۳. تشخیص دادگاه تجدید نظر

در برخی پرونده‌ها ممکن است دادگاه کیفری محکوم را مستحق تخفیف نداند و یا از اختیارات خود در تخفیف مجازات به اندازه‌ی مناسب استفاده نکند. به

طور مثال ممکن است با وجود زمینه‌ی تخفیف کیفر قانونی تا دو درجه، تخفیفی را اعمال نکنند یا مجازات را صرفاً تا یک درجه کاهش دهد. در این موارد، به موجب ماده‌ی ۴۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) «هر گاه دادگاه تجدید نظر استان محکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم می‌تواند به نحو مستدل مجازات او را در حدود قانون تخفیف دهد؛ هر چند محکوم‌علیه تقاضای تجدید نظر نکرده باشد». بدین ترتیب، اگرچه تشخیص موضوع و مصداق استحقاق ارفاق عهده‌ی قاضی صادرکننده‌ی رأی است؛ اما این مقرره‌ی نوین، امکان تخفیف را برای قضات دادگاه تجدید نظر استان نیز فراهم آورده و لذا گام مهمی در راستای سیاست کیفرزدایی محسوب می‌شود.

۱-۳-۴. انصراف از شکایت در جرایم غیر قابل گذشت

انصراف شاکی پس از قطعی شدن محکومیت، در جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت آثار متفاوتی در پی دارد. در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی به موقوفی اجرای مجازات منجر خواهد شد؛ اما در جرایم غیر قابل گذشت، گذشت یا انصراف شاکی یا مدعی خصوصی در جنبه‌ی خصوصی جرم مؤثر است و تأثیر آن بر جنبه‌ی عمومی این جرایم، در حد تخفیف کیفر است. به موجب ماده‌ی ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) «هر گاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند، محکوم‌علیه می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست کند در میزان مجازات او تجدید نظر شود. در این صورت دادگاه به درخواست محکوم‌علیه در وقت فوق‌العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده ۳۰۰ این قانون رسیدگی می‌کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم‌علیه باشد تبدیل می‌کند. این رأی قطعی است». بدین ترتیب با انصراف شاکی یا مدعی خصوصی در این جرایم، تقلیل یا تبدیل مجازات مندرج در حکم قطعی در حدود مقرر قانونی میسر خواهد شد و طبق ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، تخفیف اعم از تقلیل و تبدیل است و از این جهت، قسمت پایانی ماده‌ی ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری

(۱۳۹۲) واجد حکم ویژه‌ای نیست و جنبه‌ی تأکیدی دارد.

۱-۳-۵. پرداخت به موقع جزای نقدی

قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در رابطه با نحوه‌ی پرداخت جزای نقدی، واجد نوآوری است؛ از جمله‌ی این نوآوری‌ها، کاهش پسامحکومیتی کیفر موضوع تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۵۲۹ قانون است که مقرر می‌دارد «هر گاه محکوم‌علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می‌تواند او را از پرداخت بیست درصد جزای نقدی معاف کند...». این‌گونه کاهش مجازات که کیفرپذیری کیفرزدا تلقی می‌شود، بیش‌تر ناظر به افزایش درآمدهای دولتی است؛ البته با توجه به لفظ «می‌تواند» در این تبصره، ممکن است استنباط شود که این معافیت اختیاری است و از این جهت با انتقاد مواجه شود؛ زیرا تسلیم به پرداخت جزای نقدی در موعد مقرر که منجر به درآمدزایی دولت و صرفه‌جویی در عملیات اجرایی مرسوم برای دریافت جزای نقدی است، نشان‌گر پذیرش حکم قضایی از سوی محکوم است و باید جنبه‌ی اجباری داشته باشد تا اهداف مذکور تقویت شود. با این وجود، با توجه به قسمت اخیر تبصره‌ی یادشده که اشعار می‌دارد «دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگه احضاریه محکوم‌علیه معافیت موضوع این تبصره را قید کند»، می‌توان به اجباری بودن این معافیت نظر داد؛ برداشتی که در رویه‌ی قضایی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.

۲. رهایی قبل یا در جریان کیفر (تعلیق مجازات)

تعليق مراقبتی در نظام کامن‌لا، در ابتدا با تلاش‌های جان آگوستوس در سال ۱۸۴۱ میلادی در ایالت بوستون آمریکا برای مرتکبان جرایم خرد مانند الکلی‌ها (در آن نظام حقوقی) به کار گرفته شد و این تلاش‌ها منجر به تصویب اولین قانون تعلیق مراقبتی در آمریکا در سال ۱۸۷۸ شد و بعد از آن، کشورها قوانینی در این زمینه وضع کرده‌اند (Lawrence, 2008: 200). البته در نظام حقوق نوشته،

تعليق مراقبتی، با تعليق اجرای حکم تکامل يافت و در اصل، دربردارنده‌ی مراقبت نبود. بلکه تعليق جريمه يا حکم، شامل تعيين جريمه يا مجازات و رهايی مرتکب بود و در صورتی که مرتکب در زمان تعليق آنها مرتکب جرم شديدتری می‌شد، آن جريمه يا مجازات اجرا می‌شد (ibid: 201).

در ايران نیز تعليق مجازات یکی از کيفرزدهای نسل اول است که طی آن، برای پيشگيري از تکرار جرم توسط مجرم غير خطرناک و دستيابی به ديگر منافع فردی و اجتماعی^۱، تمام يا قسمتی از مجازات مورد حکم به حالت تعليق درآمده و برای مدتی اجرا نمی‌شود تا اگر محکوم، در مدت تعليق کيفر، بر اساس سبک زندگی مورد نظر دادگاه عمل کرد، اين کيفر برای همیشه اجرا نشود. اين راهبرد کيفرزدا در تمام دوره‌های کيفرزدايي در ايران پايدار و پويا بوده است.

به استناد ماده‌ی ۴۷ قانون مجازات عمومي (۱۳۰۴)، شخصی که به موجب اين قانون و به واسطه‌ی ارتکاب جنحه محکوم به حبس می‌شد، در صورتی که در گذشته به واسطه‌ی ارتکاب جنحه يا جنايتی محکوم نشده بود، دادگاه می‌توانست نظر به اخلاق و احوال مجرم و دلایل موجه، اجرای مجازات را نسبت به او معلق کند. همچنين به موجب ماده‌ی ۴۸ اين قانون، هر گاه محکوم عليه که اجرای مجازات نسبت به او معلق شده بود در مدت پنج سال از تاريخ قطعی شدن حکم، به ارتکاب جنايت يا جنحه‌ی جدیدی که موجب حبس بود، محکوم نمی‌شد، محکوميت اوليه‌ی او ملغی و کأن لم یکن می‌گردید؛ ولی اگر در مدت پنج سال مذکور مرتکب جنايت يا جنحه شده و به اين واسطه به حکم قطعی محکوم می‌گردید، حکم اول نیز دربارہ‌ی او به اجرا گذاشته شد. بنابراین در قانون مجازات عمومي (۱۳۰۴) سابقه‌دار نبودن شرط تعليق مجازات بوده است. هم‌چنين در اين قانون تنها تعليق ساده پيش‌بینی شده بود.

در ادامه به موجب ماده‌ی ۱ قانون راجع به موارد تعليق مصوب ۱۳۰۷، در

۱. از جمله منافع فردی تعليق اجرای مجازات می‌توان به بازپذیری اجتماعی بزه‌کار و اجتناب از اختلال در جریان عادی زندگی او و عوارض منفی ناشی از اجرای مجازات اشاره کرد. از منافع اجتماعی تعليق نیز پيشگيري از افزايش جمعيت کيفری زندان‌ها، بهره‌گيري از استمرار زیست اجتماعی فرد در اشتغال و سرپرستی خانواده و بازتاب رویکرد تربیتی نظام عدالت کيفری به شهروندان و خيرخواهی برای آنان است (نوربها، ۱۳۸۱: ۹۵-۹۲).

امور جنحه، تعلیق اجرای مجازات که به موجب ماده‌ی ۴۷ قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) مقرر بود، فقط در مورد ارتکاب جنحه‌های منظور به شرح مواد احصایی در این قانون ممکن گردید. لذا در قانون راجع به موارد تعلیق امکان تعلیق مجازات مضیق‌تر شد و به بیست و هفت مورد از جنحه‌های مندرج در آن قانون محدود گردید.

محدودیت امکان تعلیق در ماده واحدی قانون تعلیق مجازات زندانیان مصوب ۱۳۳۱ حذف شد و تمام جرایم جنحه و جنایت به جز موارد استثنایی، تعلیق‌پذیر گردید؛ این حکم در خصوص اشخاصی که در زمان لازم‌الاجرا شدن قانون پیش‌گفته به علت ارتکاب جنحه یا جنایت محکوم شده زندانی بودند (به استثنای محکومان به قتل عمد، راهزنی و سارقین مسلح) هر گاه در مورد جنحه نصف و در مورد جنایت دو ثلث از مدت مجازات دربارهی آنان اجرا شده و یا می‌شد، از باقی‌مانده‌ی مدت مجازات مقرر معاف می‌شدند. البته محکومان به جرایم ارتشاء، اختلاس، کلاهبرداری و خیانت در امانت در صورتی از مقررات این ماده بهره‌مند می‌شدند که ظرف یک سال از تاریخ تصویب این قانون اصل مال یا قیمت یا مثل آن را در تسلیم و یا به وجه اطمینان بخشی تعهد می‌نمودند.

در این قانون که فقط در مورد زندانیان اجرا شد، از معافیت «محکوم» سخن به میان آمد، ولی با توجه به اینکه در ادامه‌ی این ماده واحد، ارتکاب جرم در مدت معین موجب لغو معافیت و اجرای مجازات کیفر معلق و کیفر جرم جدید می‌گردید، برخلاف عبارات ظاهری قانون، ماهیت این اقدام، تعلیق مجازات بود. لذا در سیر تحولات سه قانون یادشده، گستره‌ی جرایم تعلیق‌پذیر در حال افزایش بوده است.

در ادامه‌ی این دوره، قانون‌گذار با توجه به آثار مثبت تعلیق مجازات در کاهش جمعیت کیفری و اصلاح بزهکاران و به منظور رفع چالش‌ها و خلأهای قانونی، در سال ۱۳۴۶ قانون تعلیق اجرای مجازات را تصویب کرد که به موجب آن، مقررات و قوانین قبلی راجع به تعلیق مجازات لغو شد. این قانون که مبنای اصلی مقررات مربوط به تعلیق مجازات در دوره‌های بعدی است، شرایط و جزئیات نحوه‌ی تعلیق اجرای مجازات را تعیین نمود و بسیاری از احکام آن تاکنون بدون تغییر

ادامه یافته است. در این قسمت از مقاله، ارکان تعلیق مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱. رکن محکومیتی: محکومیت‌های تعلیق‌پذیر

در قوانین یادشده، محکومیت‌های تعلیق‌پذیر گستره‌های مختلفی داشته است؛ به طوری که در قانون راجع به تعلیق مجازات مصوب ۱۳۴۶، حبس تأدیبی و جزای نقدی در جنحه و جنایت قابل تعلیق بوده است؛ ولی این محدوده در قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) با توجه به تغییر طبقه‌بندی مجازات‌ها فقط در مورد محکومیت‌های تعزیری امکان‌پذیر می‌گردد و در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) نیز افزون بر محکومیت‌های تعزیری، محکومیت به مجازات‌های بازدارنده نیز قابل تعلیق می‌شود. در دوره‌ی نوین سیاست کیفرزدایی، این شاخصه در ماده‌ی ۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با تغییراتی مواجه شده است؛ به گونه‌ای که «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. هم‌چنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید». بدین ترتیب، با توجه به اینکه جرایم تعزیری درجه‌های یک و دو قابل تعلیق نیست، در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، شمار محدودتری از محکومان می‌توانند مشمول این ارفاق شوند. نرخ ارتکاب این جرایم سنگین پایین بوده و در نتیجه، سیاست ارفاق‌ناپذیری نسبت به مجرمان کم‌تری اعمال می‌شود. البته طبق ماده‌ی ۹۴ قانون یادشده، دادگاه می‌تواند در مورد «تمام» جرایم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، اجرای مجازات را معلق کند؛ حکمی که در راستای کیفرزدایی افتراقی و موسع در خصوص این دسته از مرتکبین وضع شده است.

نکته‌ی دیگر این که، در قوانین دوره‌های قبل، تعلیق پس از صدور حکم محکومیت و استفاده از آن در باقی‌مانده‌ی مدت محکومیت و هم‌چنین تعلیق یکی از مجازات‌های مورد حکم ممکن نبود، ولی در دوره‌ی نوین (ماده‌ی ۳۷ قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) امکان تعلیق اجرای مجازات پس از تحمل یک‌سوم کیفر امکان‌پذیر گردیده و این نوع تعلیق میان حکمی را شبیه آزادی مشروط نموده است. لذا با وجود آن که دایره جرایم تعلیق‌پذیر ضیق شده است، ولی امکان تعلیق کیفر پس از تحمل یک‌سوم به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری و یا محکوم، می‌تواند جنبه‌ی سخت‌گیرانه‌ی قانون جدید را کاهش دهد؛ هر چند که تحمل بخشی از مجازات با مبانی تعلیق کیفر (اصلاح و تربیت جامعه‌مدار و غیر کیفری) مغایر است. این محدوده با یک استثنای خاص مواجه گردیده است و طبق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۵ این قانون، اعمال برخی نهادهای ارفاقی از جمله تعلیق اجرای مجازات، نسبت به تعزیرات منصوص شرعی ممنوع است. هم‌چنین از دیگر جنبه‌های کیفرزدایانه‌ی قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حکم مندرج در ماده‌ی ۵۳ این قانون است که مطابق آن، اگر شخصی به بیش از یک مجازات محکوم شود، امکان تعلیق یکی از مجازات‌های مورد حکم وجود دارد. به طور مثال، اگر شخصی به حبس و شلاق محکوم شود، امکان تعلیق یکی از آن‌ها در چارچوب مقررات عام تعلیق میسر است و در عین حال، مجازات دیگر نسبت به وی اعمال می‌شود. مطلب پیش‌گفته به این معنا نیست که صرفاً یکی از مجازات‌های مورد حکم قابل تعلیق است؛ بلکه معلق شدن هر دو مجازات نیز امکان‌پذیر است.

در مجموع، در دوره‌ی نوین، سیاست کیفرزدایی در زمینه‌ی جرایم تعلیق‌پذیر با دو محدودیت درجه‌ی تعزیر (جرایم تعزیری درجه‌های ۱ و ۲) و نوع تعزیر (منصوص نبودن) مواجه شده است. البته درباره‌ی جرایم نوجوانان، محدودیت درجه‌ای اعمال نشده و کیفرزدایی وسیع‌تری امکان‌پذیر است. هم‌چنین در قوانین پیشین، تعلیق مجازات بیشتر بر حبس متمرکز بوده، ولی در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، این امکان در سایر مجازات‌ها نیز فراهم شده و لذا می‌توان گفت که قانون جدید سیاست کیفرزدایی تعلیق‌مدار را توسعه داده است.

۲-۲. رکن زمانی: مدت تعلیق

مدت تعلیق در دوره‌های گذشته همواره از دو تا پنج سال بوده است، ولی در دوره‌ی جدید (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) حداقل مدت تعلیق از دو

سال به یک سال کاهش یافته است. لذا فرد آزادشده در اثر تعلیق کیفر، می‌تواند یک سال کمتر تحت مقررات تعلیق قرار گیرد و در نتیجه زودتر از بیم محکومیت مجدد به کیفر رها شود. بنابراین در دوره‌ی نوین، مدت تعلیق کاهش یافته و از این جهت کیفرزدا تر محسوب می‌شود.

البته یکی از متغیرهای همیشگی در تعیین مدت تعلیق، میزان پای‌بندی محکوم به دستورات دادگاه موضوع ماده‌ی ۴۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در تعلیق مراقبتی^۱ بوده است. تعیین این مدت از اختیارات دادگاه است که حسب وضعیت و اوضاع و احوال مندرج در پرونده، بین حداقل و حداکثر قابل تعیین است. در قوانین دوره‌های چهارگانه، در صورت سرپیچی محکوم از دستورات دادگاه، برای بار نخست، یک تا دو سال به این مدت افزوده می‌شد و در بار دوم نیز لغو قرار را در پی دارد. در این زمینه، قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اختیار جدیدی را برای دادگاه در نظر گرفته است تا در صورت سرپیچی برای بار نخست نیز، لغو قرار تعلیق ممکن باشد. لذا از این جهت، سیاست سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ شده است. با وجود این، به موجب ماده‌ی ۵۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، «هر گاه محکوم علیه پس از سپری شدن حداقل شش ماه از مدت تعلیق اجرای مجازات، به طور مستمر حسن اخلاق و رفتار نشان دهد، قاضی اجرای احکام کیفری مراتب را با پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو تمام یا برخی از دستورهای تعیین شده به دادگاه

۱. طبق برخی تحقیقات انجام‌یافته در رویه‌ی قضایی، قضات به طور عموم به تعلیق ساده گرایش دارند که علت آن ناتمام بودن و ناکام بودن نظام تعلیق مراقبتی در کشور است. لذا به دلیل نبود نهاد ویژه‌ی اجرای تعلیق مراقبتی و تراکم بالای پرونده‌های دادگاه‌ها، قضات ترجیح می‌دهند تا با صدور قرار تعلیق ساده، مدتی از یک پرونده رها شوند؛ ولی اگر بخواهند تعلیق مراقبتی را صادر کنند، مجبورند مرتکب، اعمال و میزان پای‌بندی او را تحت رصد و ارزیابی مداوم خود قرار دهند و این با شرایط کاری دادگاه‌ها سازگار نیست. (محمد نسل، ۱۳۸۳: ۲۵۴) جالب آن که در زمان تصویب لایحه قانون تعلیق اجرای مجازات نیز، برخی نمایندگان مجلس شورای ملی، به دلیل حجم کار قضات و تراکم پرونده‌ها و نبودن برخی امکانات و بسترها، موفقیت تعلیق اجرای مجازات را مورد تردید قرار داده بودند (بنگرید به: مشروح مذاکرات دوره‌ی بیست و یکم مجلس شورای ملی، سال ۱۳۴۶، جلسه‌ی ۳۷۷، پایگاه اینترنتی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، به نشانی: <http://www.ical.ir>). لذا لازم است در آیین‌نامه‌ای که به استناد ماده‌ی ۵۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در رابطه با نحوه‌ی اجرای قرار تعلیق مجازات تهیه می‌شود، این امر مد نظر قرار گیرد و وظایف واحد اجرای احکام کیفری در این زمینه روشن‌تر و سازمان‌یافته‌تر گردد.

صادرکننده حکم اعلام می‌کند. دادگاه در وقت فوق‌العاده در مورد پیشنهاد قاضی اجرای احکام کیفری تصمیم می‌گیرد». هم‌چنین طبق تبصره‌ی این ماده، در صورت عدم پذیرش پیشنهاد از سوی دادگاه، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند هر دو ماه یک بار تعلیق اجرای مجازات را به دادگاه پیشنهاد نماید». بنابراین یک نوآوری دیگر با عنوان امکان «کاهش مدت تعلیق یا لغو دستورات دادگاه در این مدت» در دوره‌ی نوین سیاست کیفرزدایی قابل مشاهده است.

۲-۳. رکن الغای: جرایم الغاگر تعلیق

افزون بر اینکه عدم تبعیت از دستورات دادگاه در مدت تعلیق برای بار دوم موجب لغو قرار تعلیق مجازات می‌شود، ارتکاب جرم جدید نیز باعث الغای این قرار خواهد بود. گستره‌ی جرایم الغاگر در قوانین مورد نظر با تغییراتی مواجه بوده است و با عنایت به گستره‌ی این جرایم نسبت به قوانین پیشین که به طور عموم مربوط به جرایم مستوجب محکومیت کیفری مؤثر می‌گردید، در ماده‌ی ۵۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به طور تقریبی به تمام جرایم به استثنای جرایم مستوجب تعزیر درجه‌ی ۸ افزایش یافته است. بدین ترتیب، در دوره نوین، سیاست کیفرزدایی تعلیق مدار با محدودیت‌های بیشتری مواجه بوده و ارتکاب اکثر جرایم منجر به لغو قرار تعلیق می‌شود. این تغییر با مبانی تعلیق کیفر و اهداف آن در تعارض است؛ زیرا ارتکاب هر جرمی به استثنای جرایم مستوجب تعزیر درجه‌ی ۸ نمی‌تواند توجیهی برای خطرناکی فرد و محرومیت او از این ارفاق باشد. بنابراین مناسب است به فرد فرصت بیشتری جهت بازگشت به جامعه داده شود.

۲-۴. رکن استثنایی: جرایم تعلیق‌ناپذیر

در دوره‌های گذشته، قانون‌گذار بنا بر برخی مصالح، جرایم مهم را از شمول تعلیق‌پذیری خارج نموده است تا به مرتکبان بالقوه این جرایم پیام دهد که امیدی به ارفاق در این جرایم نیست. در این دوره‌ها جرایمی مانند جرایم مرتبط با مواد مخدر، جعل یا استفاده از سند مجعول، اختلاس و ارتشا (در قوانین مجازات عمومی مصوب ۱۳۴۶ و راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱)، کلاهبرداری، خیانت در

امانت، سرقت غیر حدی، آدم‌ربایی (از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) تعلیق ناپذیر بوده‌اند.^۱ با وجود این، در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، موارد محکومیت به جرایم تعلیق‌ناپذیر به یک باره افزایش یافته و اختیار دادگاه در تعلیق کیفر به شدت کاهش یافته است؛ ضمن اینکه جرایم موضوع بند ج ماده‌ی ۴۷ قانون مذکور با توجه به بند ب ماده‌ی ۱۰۹ و تبصره‌ی ماده‌ی ۳۶ آن، شامل کلاهبرداری، رشاء و ارتشاء، اختلاس، اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری، مداخله‌ی وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، تبانی در معاملات دولتی، اخذ پورسانت در معاملات خارجی، تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت، جرایم گمرکی، قاچاق کالا و ارز، جرایم مالیاتی، پول‌شویی، اختلال در نظام اقتصادی کشور و تصرف غیر قانونی در اموال عمومی یا دولتی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال می‌شود. افزون بر این، طبق ماده‌ی ۴۷ پیش‌گفته «شروع به این جرایم» نیز قابل تعلیق نیست و این امر بر شمول دایره‌ی تعلیق‌ناپذیری افزوده شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت قانون‌گذار با توجه به ضرورت فسادستیزی در امور اقتصادی، امکان تعلیق مجازات در این جرایم را محدود نموده است.

۲. رهایی از زیست کیفری به زیست اجتماعی

آزادی مشروط از زندان و یا رهایی در جریان حبس، از دیگر راهبردهای کیفرزدا برای کاهش اعمال مجازات است. این راهبرد به طور مستقیم بر کاهش جمعیت کیفری زندان و هزینه‌های آن تأثیر مثبت دارد و با رعایت برخی شرایط، موجبات کاهش میزان تکرار جرم را در پی خواهد داشت (غلامی، ۱۳۸۰: ۱۲۸). در نظام آزادی مشروط، با احراز شرایط قانونی از جمله حسن رفتار و اخلاق در زندان، زندانی به صورت مشروط و برای مدتی مشخص از زندان آزاد می‌شود تا در مدت رهایی، با تبعیت از سبک زندگی مورد نظر دادگاه و تبعیت از دستورهای برنامه‌های آن، شایستگی یا عدم شایستگی خود برای آزادی غیر مشروط و دائمی

۱. البته در قانون مجازات عمومی (۱۳۴۶) احکام حبس بیش از یک سال و مجازات متخلفان از قوانین دارویی و غذایی و آرایشی و بهداشتی نیز تعلیق‌ناپذیر بود که در قوانین بعدی این موارد حذف شد.

و جامعه‌پذیری را به دادگاه نشان دهد. در این نظام، وضعیت پسندیده‌ی محکوم در زندان، دادگاه اعم از بدوی یا تجدید نظر را متقاعد می‌سازد که استمرار این وضعیت مناسب، در زندگی عادی فرد در جامعه نیز ممکن است و به احتمال زیاد، فرد از نابهنجارمنشی گذشته اجتناب خواهد کرد. لذا برخلاف تعلیق کیفر که در آن ممکن است از همان ابتدا مجازات تعیین شده، معلق شود، در نظام آزادی مشروط، ضروری است برای احراز هنجارپذیری، محکوم برای مدتی در زندان بماند و سلوک او مورد ارزیابی قرار گیرد تا بتواند از زیست کیفری به زیست اجتماعی مهاجرت کند.

ارزیابی هنجارپذیری طی فرایند چند مرحله‌ای صورت می‌پذیرد؛ به گونه‌ای که پس از ارزیابی مثبت از رفتار زندانی، مراتب توسط رییس زندان به دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری گزارش می‌شود و پس از تأیید سلوک پسندیده توسط آنان، پیشنهاد آزادی مشروط به دادگاه ارائه می‌گردد تا در صورت موافقت با آن، حکم به آزادی مشروط صادر شود. بدین ترتیب، برای تبدیل «زیست کیفری» به آزادی مشروط و امکان «زیست اجتماعی»، فرایند ارزیابی یادشده ضروری است. نهاد آزادی مشروط در دوره‌های مختلف کیفرزدایی در ایران همواره با اصلاحاتی پایدار بوده است. اگر چه این نهاد حبس‌زدا در قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) پیش‌بینی نشده بود، ولی به موجب قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان مصوب ۱۳۳۷ به طور رسمی وارد نظام کیفری ایران شد و تاکنون با نشیب و فرازهایی به عنوان یکی از کیفرزدهای نسل اولی برقرار مانده است.^۱ فارغ از تشریفات فرایندی، با وجود برخی تحولات، ساختار کلی این نظام را می‌توان بر پایه‌ی هفت رکن اخلاقی (حسن رفتار و اخلاق‌مداری زندانی)، رکن اصلاحی (پیش‌بینی عدم تکرار جرم)، رکن جبرانی (جبران خسارات بزه‌دیده)، رکن نظارت و مراقبت (نظارت بر محکوم آزاد شده)، رکن سابقه‌ای (محکومیت نخستین به حبس)، رکن تحمیلی

۱. در قانون راجع به وادار نمودن محبوسین غیر سیاسی به کار مصوب ۱۳۱۴، آزاد کردن محکومان به حبس مشروط به رضایت آنان به کار در مؤسسات فلاحتی یا صنعتی نیز پیش‌بینی شده بود؛ ولی با توجه به اینکه آزادی مشروط ساز و کار و ارکان مشخصی دارد، نمی‌توان این قانون را مبدا دقتی برای تحلیل سیاستی آزادی مشروط قرار داد؛ هرچند برخی آن را نوعی آزادی مشروط همراه با کار اجباری و محافظت و نظارت دانسته‌اند (شمس ناطری و احمدی ناطور، ۱۳۵:۱۳۹۴).

(تحمل بخشی از زندان) و رکن زمانی (مدت آزادی مشروط) استوار دانست. در این نوشتار، به تحلیل و بررسی سه رکن اصلی این نظام بسنده می‌شود.

۱-۳. رکن سابقه‌ای

از میان هفت رکن آزادی مشروط، رکن نخست یعنی لزوم محکومیت نخستین به زندان، در دوره‌های اول تا سوم برقرار بوده است؛^۱ به این معنا که برای برخورداری از این نهاد، فرد باید برای بار اول به علت ارتکاب جرم به حبس محکوم می‌شد و در غیر این صورت، این ارفاق شامل او نمی‌گردید. با وجود این، رکن سابقه در ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حذف شده، ولی شرط دیگری با عنوان «عدم استفاده‌ی قبلی از آزادی مشروط» جایگزین رکن سابقه‌ای گردیده است. طبق این شرط، اگر شخصی در سابق دارای شرایط استفاده از آزادی مشروط بوده و از آن استفاده کرده باشد، در صورتی که پس از این آزادی مجدداً به زندان بازگشته باشد، مؤید شکست وی در آزمون هنجارپذیری بوده و آزادی مجدد او بی‌فایده است؛ زیرا آزادی مشروط به‌عنوان مقدمه‌ای برای آزادی مطلق و قطعی است (نوربها، ۱۳۸۷: ۴۳۷) و این نهاد برای عدم بازگشت محکوم به زندان اجرا می‌شود، اگر محکوم مطابق سبک زندگی مورد نظر دادگاه در زمان آزادی مشروط قبلی عمل می‌کرد، آزادی او قطعی می‌شد و باقی‌مانده‌ی محکومیت منتفی بود؛ لذا این شرط جدید برای اجتناب از تکرار جرم توسط محکوم پیش‌بینی شده است. با وجود این شرط، به نظر می‌رسد در دوره‌ی نوین سیاست کیفری ایران، آزادی مشروط نسبت به افراد دارای سابقه‌ی محکومیت به حبس نیز ممکن گردیده و دایره‌ی کیفرزدایی از طریق آزادی مشروط گسترده‌تر شده است؛ و نتیجه آنکه قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) کیفرزداتر (حبس‌زداتر) است.

۱. مقررات اصلی مربوط به آزادی مشروط در دوره‌های مختلف عبارت است از: ماده واحده قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان (۱۳۳۷)، ماده‌ی ۳۹ قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱)، ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) با اصلاحات ۱۳۷۷ و ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).

۳-۲. رکن تحملی

رکن دوم آزادی مشروط یعنی تحمل بخشی از مدت محکومیت به حبس (رکن زمانی) نیز در دوره‌های مختلف با تغییراتی همراه بوده است. با توجه به تحولات قانونی، این رکن را می‌توان در قالب دو شیوه‌ی کلی شامل نصف و دو سوم یا نصف و یک‌سوم محکومیت؛ و معیار یگانه شامل نصف محکومیت الگوسازی نمود؛ به صورتی که طبق ماده واحده‌ی قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان (۱۳۳۷) به عنوان مقررده‌ی نسل اول، محکوم می‌بایست در مورد جنحه، نصف (لااقل سه ماه حبس) و در مورد جنایت، دو ثلث از مدت مجازات را تحمل می‌کرد تا بتواند مشمول آزادی مشروط قرار گیرد. این مدت در ماده‌ی ۳۸ قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) در همه‌ی جرایم یکسان گردید و مقرر شد نصف محکومیت گذرانده شود. در ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به طور مجدد شیوه‌ی تفکیک محکومیت‌ها (دو گانه) در پیش گرفته شد که طبق آن در جرایمی که کیفر قانونی بیش از سه سال حبس بود، دو ثلث مجازات و در جرایمی که کیفر قانونی تا سه سال حبس، نصف مجازات باید گذرانده می‌شد. این ماده در سال ۱۳۷۷ اصلاح شد^۱ و رکن زمانی به معیار متبع در قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) یعنی گذراندن نصف محکومیت در تمام جرایم بازگردانده شد.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تبعیت از معیار دوگانه تفکیک نوینی اتخاذ شده است؛ به گونه‌ای که در محکومیت به حبس بیش از ده سال، پس از تحمل نصف و در سایر موارد، پس از تحمل یک‌سوم مدت مجازات، بهره‌مندی از آزادی مشروط ممکن است. بنابراین با مقایسه‌ی معیار زمانی برای برخورداری از آزادی مشروط در دوره‌های یادشده، می‌توان گفت در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به عنوان آغازگر دوره‌ی نوین سیاست کیفری در ایران، دایره‌ی آزادی مشروط نسبت به دوره‌های گذشته موسع‌تر شده است و محکومان بیش‌تری می‌توانند از این نظام استفاده کنند. البته در تبصره‌ی ۱ ماده واحده‌ی قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان (۱۳۳۷)، امکان آزادی محکوم به حبس ابد پس از تحمل

۱. ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به موجب قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و یک تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷ اصلاح شده است.

دوازده سال فراهم بود، ولی در قوانین بعد این تبصره حذف شد که طرح دیدگاه‌های مختلف در مورد امکان یا عدم امکان آزادی مشروط زندانیان به حبس ابد را در پی داشت (شمس ناتری و احمدی ناطور، ۱۳۹۴: ۱۴۲-۱۴۱). این اختلاف‌ها پس از چهار سال از اجرای قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز ادامه داشت تا این که طبق رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۶۴ مورخ ۱۳۹۶/۸/۹ اعلام شد «نظر به این که از قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در فصل هشتم راجع به آزادی مشروط محکومان به حبس، جواز آزادی مشروط محکومان به حبس دائم استفاده نمی‌شود، بنابراین با لحاظ حکم مقرر در ماده ۷۲۸ همان قانون، نسبت به این قبیل محکومان قانون آزادی مشروط زندانیان مصوب ۱۳۳۷ قابل اعمال و اجرا نیست». لذا محکومان به حبس ابد تنها می‌توانند به بهره‌مندی از عفو طبق آیین‌نامه‌ی کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومان امیدوار باشند.^۱ بدین ترتیب، در خصوص امکان آزادی مشروط محکومان به حبس ابد، در دوره‌ی اول، کیفرزدایی بیش‌تری میسر بوده است و از این جهت، قوانین دوره‌های بعد حبس‌گراتر اند.

۳-۳. رکن زمانی

رکن دیگر نهاد آزادی مشروط، مدت آزادی محکوم از زندان و نظارت بر او در این برهه است. این مدت متضمن نظارت بر فرد تحت شرایط مادی و معنوی (اعم از سلبی و ایجابی) برای خو گرفتن به زندگی معمولی و عدم تکرار جرم است (الشاذلی، ۲۰۰۹: ۴۴۰). مطابق تبصره‌ی ۴ ماده واحده‌ی قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان (۱۳۳۷)، مدت آزادی مشروط در اصل، شامل باقی‌مانده‌ی مدت مجازات بود، ولی دادگاه می‌توانست مدت آن را تغییر دهد و در هر حال کمتر از یک سال و زیادتر از پنج سال نبود؛ جز در مواردی که باقی‌مانده‌ی مدت کمتر از یک سال باشد؛ که در آن صورت مدت آزادی مشروط معادل باقی‌مانده‌ی مدت حبس بود و در مورد حبس دائم، مدت آزادی مشروط پنج سال تعیین شده بود.

۱. به استناد بندهای ۳ و ۴ ماده‌ی ۲۵ این آیین‌نامه، محکومان به حبس ابد پس از تحمل ده سال حبس و محکومین به حبس ابد که حبس آنان به پانزده سال تقلیل یافته، پس از گذشت پنج سال از تاریخ عفو قبلی می‌توانند مشمول عفو یا تخفیف قرار گیرند.

به موجب تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۳۹ قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) همین مدت معین گردید؛ با این تفاوت که عبارت «و در مورد حبس دائم مدت آزادی مشروط پنج سال خواهد بود» در تبصره‌ی یادشده حذف گردید. حذف این عبارت می‌تواند مؤید لغو امکان صدور حکم آزادی مشروط در مورد محکومان به حبس ابد به موجب قوانین بعدی باشد. در ماده‌ی ۴۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) دایره‌ی مدت آزادی مشروط مضیق‌تر شد و مقرر گردید مدت آزادی مشروط کمتر از یک سال و زیادتر از پنج سال نباشد. بنابراین حتی اگر مدت باقی‌مانده از محکومیت کمتر از یک سال بود، برخلاف مقررات سابق، قاضی نمی‌توانست مدت آزادی مشروط را به آن میزان تعیین کند؛ زیرا حداقل مدت آزادی مشروط یک سال تعیین شده بود. این نقیصه‌ی قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در ماده‌ی ۵۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) رفع گردیده و به طور مجدد امکان تعیین مدت آزادی مشروط به میزان کمتر از یک سال (در صورتی که باقی‌مانده‌ی مدت محکومیت کمتر از یک سال باشد) فراهم شده است. لذا، از این لحاظ می‌توان گفت مقررات قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) پیرامون مدت آزادی مشروط در مورد محکومیت‌های کمتر از یک سال به احکام پیش از قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بازگشت نموده و حبس‌زداتر است.

از عوامل تغییر مدت آزادی مشروط، میزان تبعیت فرد آزادشده از دستورات دادگاه و قانون‌گرایی وی است. در قوانین چهارگانه‌ی مورد بحث، دو رویه‌ی «عدم افزایش» و «افزایش» مدت آزادی مشروط پیش‌بینی شده است؛ به گونه‌ای که طبق تبصره‌ی ۶ ماده‌ی واحده‌ی قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان (۱۳۳۷) در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت؛ و در تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۳۹ قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) و تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در صورت ارتکاب هر جرمی و در هر سه این تبصره‌ها، عدم تبعیت از محدودیت‌ها و دستورات معین شده با وجود اخطارهای دادگاه، موجب بازگرداندن محکوم به زندان و تحمل باقی‌مانده‌ی مدت محکومیت و کیفر جرم جدید می‌شد. لذا در این رویه، ارتکاب جرم یا عدم تبعیت از دستورات دادگاه، افزایش مدت آزادی مشروط را در پی نداشت.

رویه‌ی قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) درباره‌ی عدم تبعیت از دستورهای

دادگاه و ارتکاب جرم جدید در مدت آزادی مشروط تغییر کرده است؛ طبق ماده‌ی ۶۱ این قانون، هر گاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند، برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می‌شود. بنابراین یک بار تخطی از دستورات دادگاه، موجب بازگرداندن محکوم به زندان نخواهد بود و این تخطی موجب افزایش یک تا دو ساله‌ی مدت آزادی مشروط می‌شود. پس در این قانون، به خاطی یک فرصت دیگر داده شده است تا تلاش خود برای تبعیت از دستورهای دادگاه را افزایش دهد و به زندان نرود؛ لذا این قانون از این جهت نیز حبس‌زدا تر است.

هم‌چنین قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، رویه‌ی نوینی را در قبال ارتکاب جرم در مدت آزادی مشروط تعیین کرده است؛ نخست این که، فقط ارتکاب جرم عمدی موجب اجرای باقی‌مانده‌ی محکومیت خواهد بود و ارتکاب جرایم غیر عمدی از جمله تصادفات رانندگی از شمول آن خارج شده است؛ دوم، ارتکاب جرم تعزیری درجه‌ی هشت باعث اجرای باقی‌مانده‌ی محکومیت نیست؛ زیرا در این ماده فقط ارتکاب جرایم موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه‌ی هفت اجرای باقی‌مانده‌ی محکومیت قبلی را در پی دارد.

در مجموع، با توجه به تحلیل سیاستی فوق می‌توان گفت در دوره‌ی نوین (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) دایره‌ی کیفرزدایی مبتنی بر آزادی مشروط زندانیان از جهت ارکان سابقه‌ای، تحملی و زمانی افزایش یافته و در مقام ارزیابی کلی، کیفرزدا ترین مقررات در این زمینه در دوره‌ی کنونی پیش‌بینی شده است. در همین راستا، در ماده‌ی ۱۳ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها ابلاغی ۱۳۹۵ رییس قوه قضاییه، مقرر شده است با توجه به تغییر شرایط آزادی مشروط در ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، رؤسای زندان‌ها موظفند با بررسی اخلاق، حالات و رفتار زندانیان در دوران تحمل حبس، درخواست آزادی مشروط زندانیان واجد شرایط را به اجرای احکام دادسرا ارسال نمایند. بررسی درخواست مذکور در اجرای احکام و رسیدگی به آن در دادگاه با قید فوریت و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد. طبق این دستورالعمل، دادستان‌ها موظفند فرایند آزادی مشروط را نظارت و پی‌گیری نمایند.

برآمد

۱- نهاد تخفیف مجازات به عنوان بارزترین نمود نسل اول کیفرزدایی، در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری با محوریت قوانین مجازات عمومی و اسلامی پایدار بوده و به لحاظ پویایی با تحول کمتری مواجه بوده است. به لحاظ تنظیم‌گری مقررات و انضباط در تعیین قواعد تخفیف، قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) از جایگاه مناسب‌تری برخوردار است. هرچند آشفتگی در قواعد تخفیف جرایم حدی، ابهام در امکان اعمال تخفیف در اعدام و حبس ابد، مستثنی شدن تعزیرات منصوص شرعی از نهادهای ارفاقی از جمله تخفیف و عدم امکان تبدیل حبس به سایر مجازات‌ها (به جز در مورد حبس‌های موضوع فصل جایگزین‌ها) از جمله ایرادهای وارد بر قانون مذکور است.

۲- با توجه به اکثریت عددی جرایم تعزیری، اصول «اختیاری بودن»، «لزوم توجه به تناسب کیفر» و «احراز جهات تخفیف» که در قوانین مجازات عمومی نیز وجود داشت، در قوانین مجازات اسلامی محدود به مجازات‌های تعزیری شده است، ولی در جرایم حدی، مقرراتی راجع به تخفیف به معنای فوق وجود ندارد؛ بلکه این مجازات‌ها به موجب توبه یا عفو در مرحله‌ی اجرا ساقط می‌شوند. هم‌چنین در قوانین مجازات اسلامی به ویژه در قانون سال ۱۳۹۲ مصادیقی از تبدیل قصاص پیش‌بینی شده است که این موارد نیز دایره‌ی تخفیف در جرایم را گسترده‌تر می‌نماید.

۳- در قانون مجازات عمومی، کیفر اعدام قابل تخفیف بوده، ولی در قانون مجازات اسلامی صراحتی در این زمینه وجود ندارد. با وجود عدم ذکر اعدام و حبس ابد در درجات تعزیر در ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، با توجه به نظرهای مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه که اعدام و حبس ابد را در حکم تعزیر درجه‌ی یک اعلام نموده است، ممکن است به استناد بند ت ماده‌ی ۳۷ قانون مذکور قابل تقلیل باشند.

۴- در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با در پیش گرفتن سیاست تخفیفی افتراقی راجع به اطفال و نوجوانان، کیفرزدایی مضاعف را نسبت به آنها سیاست‌گذاری کرده است.

۵- در دوره‌ی نوین کیفرزدایی، کاهش گره‌های پسامحکومیتی نوین و

متعددی به سامانه‌ی کیفرزدایی ایران اضافه شده است که در دوره‌های قبل وجود نداشته است.

۶- با توجه به افزایش شرایط لازم برای صدور قرار تعلیق از جمله وجود کیفیات مخفف، پیش‌بینی اصلاح مرتکب و نداشتن سابقه‌ی محکومیت کیفری مؤثر و محدودتر شدن جرایم تعلیق‌پذیر به استثنای جرایم نوجوانان؛ و هم‌چنین افزایش جرایم تعلیق‌ناپذیر، سیاست کیفرزدایی مضیق‌تر گردیده و سخت‌گیری بیشتری نسبت به محکومان اعمال شده است. این سیاست با ایراد مواجه است؛ زیرا اساس و غایت تعلیق کیفر، اصلاح بزهکار و پیش‌گیری از وقوع جرایم احتمالی آتی است؛ لذا نوع جرم ارتكابی مهم نیست، بلکه نوع مجازات و پیامدهای ناگوار آن مهم است؛ پیامدهایی که با تعلیق مجازات از بروز آن جلوگیری خواهد شد. این رویه با سیاست کلی حاکم در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مبنی بر حبس‌زدایی در تعارض است. با وجود این سخت‌گیری، قانون‌گذار افزون بر امکان پیشنهاد کاهش مدت تعلیق یا لغو دستورات دادگاه توسط قاضی اجرای احکام کیفری (موضوع ماده‌ی ۵۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) برای رفع شدت کیفری ناشی از الغانایپذیری محکومیت، تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۵۲۰ قانون امکان اعطای مرخصی برای این دسته از مجرمان را فراهم کرده است. این شیوه را می‌توان تعلیق‌ناپذیری مرخصی‌پذیر نامید. بنابراین در جرایم تعلیق‌ناپذیر، اعطای مرخصی بیش‌تر، شدت حبس‌گرایی را تعدیل کرده و بازگشت فرد به جامعه را برای مدتی محدود میسر می‌سازد.

۷- در زمینه‌ی تعلیق مجازات، هر چند در مقررات قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) سخت‌گیری‌های جدیدی پیش‌بینی شده است، ولی در قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) که ناظر بر اجرای مجازات است، برای قاضی اجرای احکام کیفری یا دادستان اختیاراتی در نظر گرفته شده است که می‌تواند سخت‌گیری یادشده را تلطیف نماید.

۸- نتیجه‌ی تحلیل سیاستی آزادی مشروط، افزایش دایره‌ی کیفرزدایی مبتنی بر آزادی مشروط زندانیان در دوره‌ی نوین از جهت ارکان سابقه‌ای، تحملی و زمانی است. لذا کیفرزداترین مقررات در این زمینه، در دوره‌ی کنونی تقنین شده است.

فهرست منابع

- آشوری، محمد و فتحی، محمدجواد، «*ارزیابی قواعد ناظر به کیفیات مخفیه در حقوق ایران*»، فصل‌نامه‌ی حقوق، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۳۹، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۸.
- الشاذلی، فتوح عبدالله، *اساسیات علم الاجرام و العقاب*، منشورات الحلبی الحقوقیه، بیروت، ۲۰۰۹.
- حسینی، مریم السادات، «*زندان و زندانی در ایران*»، گنجینه‌ی اسناد، سال اول، دفترهای سوم و چهارم، ۱۳۷۰.
- خزایی، یعقوب، *فرایند ساخت یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی اول*، تهران: نشر آگه، چاپ نخست، ۱۳۹۵.
- شجاعی، علی، «*تخفیف حبس در قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۹۲*»، فصل‌نامه‌ی پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره‌ی هفتم، تابستان ۱۳۹۳.
- شمس ناتری، محمدابراهیم و کلانتری، حمیدرضا و زارع، ابراهیم و ریاضت، زینب، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، جلد نخست، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- شمس ناتری، محمدابراهیم و احمدی ناطور، زهرا، «*درآمدی بر رویکردهای نوین قانون‌گذار در نظام آزادی مشروط*»، فصل‌نامه‌ی دیدگاه‌های قضایی، شماره‌ی ۷۲، زمستان ۱۳۹۴.
- علی‌آبادی، عبدالحسین، *حقوق جنایی*، جلد دوم، تهران: فردوسی، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- غلامی، حسین، «*ارزیابی جرم‌شناختی دو نهاد حقوق کیفری؛ تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط*»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره‌ی ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- فلور، ویلم و بنانی، امین، *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، برگردان: حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- محمد نسل، غلامرضا، «*بررسی کاربردی تعلیق اجرای مجازات در حقوق جزا و رویه‌ی محاکم ایران*»، فصل‌نامه‌ی حقوق، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره‌ی ۶۴، تابستان ۱۳۸۳.

موسوی بایگی، سید علی، «تعدیل و تبدیل مجازات و چالش‌های آن در نظام حقوقی ایران»، فصل‌نامه‌ی تعالی حقوق، دوره‌ی جدید، سال چهارم، شماره‌ی ۱، پاییز ۱۳۹۱.

مهرپور، حسن، «سرگذشت تعزیرات، نگرشی در سیر قانون‌گذاری تعزیرات در جمهوری اسلامی ایران»، مجله‌ی کانون وکلا، شماره‌های ۱۴۸ و ۱۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۶۸.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و آماده، غلامحسین، «واکاوی اختیار قاضی در تخفیف مجازات»، فصل‌نامه‌ی تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه‌ی شماره‌ی ۵، ۱۳۹۰. نوربها، رضا، «تعدیل شدت مجازات، تخفیف کیفر»، فصل‌نامه‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۳۳ و ۳۴، بهار تا زمستان ۱۳۸۰. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۷.

نیازپور، امیرحسین، «بررسی جرم‌شناسانه‌ی ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، در: مجله‌ی آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌ی ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳.